

**Comparative Studies  
in Jurisprudence,  
Law, and Politics**

## **Determinism and Determinists with an Interpretative-Narrative Analysis in Allameh Tabataba'i's Approach (Types, Implications, Reasons for Rejection)**

1. Seyyed Rasool Mirasharafi\*: PhD in History, Culture and Civilization, Islamic History, Culture and Civilization, Qom University of Education, Qom, Iran. Email: s.r.mirshrafi64@gmail.com (Corresponding Author)
2. Mohammad Motalebi: PhD Student of Theological Religions, University of Religions and Religions, Qom, Iran
3. Majid Pooresmail: Graduate of Level Two, Researcher of Islamic Sciences, Seminary, Qom, Iran

### **ABSTRACT**

The issue of determinism alongside human will in the performance of actions stands as a historical dilemma within Islamic sciences. From the advent of Islam, due to its close connection with concepts such as the system of cause and effect, divine decree and predestination, human actions, and free will, Muslim scholars have approached this matter from various perspectives. Allameh Tabataba'i, a prominent Shiite scholar, addresses and examines the issue of determinism in his exegesis *Al-Mizan*. The findings of this study, conducted with a descriptive-analytical approach emphasizing *Al-Mizan*, indicate that Allameh classifies determinism into types such as religious determinism, philosophical determinism, and materialistic determinism. The consequences of these include the denial of the innate principle of cause and effect, the contradiction between divine decree and human actions, the inherent misery of disbelievers, belief in materialism, attributing disgraceful actions to God, and the futility of human deeds. Reasons such as divine commands and prohibitions, reference to divine attributes, repentance, and blame are tools that Allameh uses to refute the theory of determinism and its proponents. Overall, in Allameh's view, determinism leads to the denial of the intellectual goodness and badness of actions and to legitimizing the imposition of unbearable duties.

**Keywords:** *Determinism, Deterministic Thought, Religious Determinism, Philosophical Determinism, Materialistic Determinism, Divine Decree and Predestination*

How to cite: Mirasharafi, S. R., Motalebi, M., & Pooresmail, M. (2024). Determinism and Determinists with an Interpretative-Narrative Analysis in Allameh Tabataba'i's Approach (Types, Implications, Reasons for Rejection). *Comparative Studies in Jurisprudence, Law, and Politics*, 6(3), 276-288.

© 2024 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

Submit Date: 20 September 2024  
Revise Date: 14 October 2024  
Accept Date: 29 October 2024  
Publish Date: 19 November 2024



پژوهش‌هاک تطبیقه فقه،

حقوق و سیاست

## جبر و جبرگرایان با تحلیل تفسیری - روایی در رویکرد علامه طباطبایی (انواع، آثار، دلایل رد)

۱. سید رسول میراشرفی: دکتری تاریخ و فرهنگ و تمدن، تاریخ و فرهنگ و تمدن اسلامی، دانشگاه معارف قم، قم، ایران. پست الکترونیک: s.r.mirshrafi64@gmail.com (نویسنده مسئول)
۲. محمد مطلبی: دانشجوی دکتری مذاهب کلامی، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران
۳. مجید پور اسماعیل: دانش آموخته سطح دو حوزه، پژوهشگر علم اسلامی، حوزه علمیه، قم، ایران

### چکیده

مسئله جبر و جبرگرایی در کنار اراده انسان در انجام امور در قامت گره‌ای تاریخی در میان علوم اسلامی جای دارد که از صدر اسلام با توجه به ارتباط تنگاتنگ این مسئله با مسائلی همچون نظام علت و معلول، قضاء و قدر الهی، افعال انسان و اختیار، موجب گردید که عالمان مسلمان با نگرش‌های متفاوتی بدین امر بپردازند. علامه طباطبائی ره از جمله عالمان شیعی است که در تفسیر المیزان، مسئله جبر و جبرگرایی را مورد توجه و بررسی قرار داده است. یافته‌های پژوهش حاضر با رویکرد توصیفی-تحلیلی با تاکید بر تفسیر المیزان نشان می‌دهد جبر در نظر علامه دارای انواعی همچون جبر مذهب، فلسفی و مادی می‌باشد که از لوازم آن می‌توان به انکار اصل فطری علت و معلول، تناقض قضاء و قدر الهی با اعمال بندگان، شقاوت ذاتی کفار، اعتقاد به مادی‌گرایی، انتساب افعال قبیح به خداوند و بی‌ثمری اعمال اشاره نمود. دلالتی مانند آیات و امر و نهی الهی، تمسک به صفات الهی و استغفار و ملامت ابزار است که علامه در رد نظریه جبر و جبرگرایان استفاده نموده است. و به طور کلی جبر در نگاه علامه به رد حسن و قبح عقلی و روا دانستن تکلیف مالا یطاق خواهد بود.

واژگان کلیدی: جبر، جبرگرایی، جبر مذهب، جبر فلسفی، جبر مادی، قضاء و قدر.

نحوه استناددهی: میراشرفی، سید رسول، مطلبی، محمد. و پور اسماعیل، مجید. (۱۴۰۳). جبر و جبرگرایان با تحلیل تفسیری - روایی در رویکرد علامه طباطبایی (انواع، آثار، دلایل رد). پژوهش‌های تطبیقی فقه، حقوق و سیاست، ۶(۳)، ۲۸۸-۲۷۶.

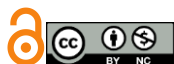
© ۱۴۰۳ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

تاریخ ارسال: ۳۰ شهریور ۱۴۰۳

تاریخ بازنگری: ۲۳ مهر ۱۴۰۳

تاریخ پذیرش: ۸ آبان ۱۴۰۳

تاریخ چاپ: ۲۹ آبان ۱۴۰۳



یکی از مهمترین دل‌مشغولی‌های بشر از ابتدا تا کنون در تمامی ادیان، حل تعارض موجود در میزان اراده انسان و استقلال او در برابر قدرت الهی در انجام امور بوده و هست. حل این تعارض باب گفتگو را در علوم مختلف، با محوریت این مسئله گشوده و عالمان این علوم، در این مسیر تلاشها نموده‌اند. آیات بسیاری در قرآن به صراحت به حاکم بودن قدرت الهی در انجام امور اشاره دارد و از سویی دیگر انجام اموری را به انسان نسبت می‌دهد. علامه طباطبایی ره از عالمان برجسته‌ای است که با اشراف به قرآن و همچنین اصول اعتقادی در تفسیر المیزان بدین مسئله نیز پرداخته است. بررسی دیدگاه ایشان از دو جهت حائز اهمیت است. نخست نگاه ارتباط آیات با هم در تفسیر ایشان و همچنین فهم متفاوت از آیات قرآن در مسائل گونه‌گون که شاخصه تمایز المیزان با سایر تفاسیر شیعی است و دیگر اینکه در بسیاری از موارد در آثار علامه می‌توان رویکرد حدیثی و اهتمام به نقش روایات در فهم معارف را آثار ایشان مشاهده کرد که این خود کمک شایانی به فهم مسائل مختلف در بطن منابع اصیل اسلامی می‌نماید. از این رو سطور پیش‌رو در نظر دارد با بررسی مسئله جبر در دیدگاه علامه طباطبایی‌ره در تفسیر المیزان و سایر آثار ایشان با روش توصیفی - تحلیلی ابعاد مختلف این امر را مورد واکاوی قرار دهد. در گام نخست گونه‌های جبر در نظر علامه مورد بررسی قرار گرفت و سپس الزاماتی که انواع یاد شده به همراه دارد را بیان و در گام پایانی پاسخ‌های علامه به این موارد بیان می‌گردد.

آثار متعددی در مسئله مورد پژوهش، به صورت عام نگاشته شده که از جمله این آثار می‌توان به نگاه سوم به جبر (محمدحسن قدران قراملکی) پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، راه میان جبر و تفویض (آیت الله جعفر سبحانی) نشر امام صادق علیه السلام، جبر و اختیار و وجدان (آیت الله محمد تقی جعفری) نشر فرهنگ اسلامی اشاره کرد. اما در بین مقالات پژوهشی موجود در موضوع بحث آثاری همچون جبر و اختیار در اندیشه صدرالمتالهین، بررسی تطبیقی جبر و اختیار از دیدگاه لایب نیتس و علامه طباطبائی و جبر و اختیار از دیدگاه علامه طباطبائی اشاره نمود. در بین آثار نام برده کتاب نگاه سوم به جبر از جامعیت بیشتری برخوردار است، اما به طور کلی نمی‌توان نتیجه گرفت که این اثر در صدد بررسی عقیده علامه در موضوع جبر باشد همچنین در هیچ یک از کتب و مقالاتی که اشاره شد رویکرد روایی و تفسیری علامه در موضوع جبر بررسی نشده، زیرا نگرش نویسندگان تمامی این آثار معطوف به مسئله تفویض می‌باشد لذا هریک با اشاره‌ای کوتاه و گذرا، از مسئله جبر گذر کرده و به تبیین بحث اختیار در عقیده‌های مختلف پرداخته‌اند. براین اساس در آثار نام برده و به طور خاص با تاکید بر نظرات علامه در این خصوص و با محوریت آثار علامه، اثری یافت نشد که مسئله جبر را مورد بررسی قرار دهد.

## ۱. جبر در لغت

جبر در نظر برخی از اهل لغت (ضد الکسر) به معنی ترمیم نقیصه شکستگی یاد شده است (Al-Azhari, 2000) و همچنین عده‌ای از لغویون جبر را (عظم) به معنای استخوان تعبیر کرده‌اند (Ibn Faris, 1984). در مجمع البحرین از جبر، به قهر و غلبه یاد شده است (Tarihi, 1996). همچنین برخی از منابع در بیان معانی شعاعی جبر به العود اشاره کرده‌اند (Firuzabadi, 1994). درک مفهوم واقعی و حقیقی مسئله جبر خارج از حیطه عقل انسان بوده اما با توجه به تعاریف معنایی ذکر شده می‌توان تا حدی به درک مفهوم جبر نزدیک گشت و ارتباط بین معانی لغوی و اصطلاحی را فهمید. بدین نحو که جبر بیان شده در لغت و اصطلاح هر دو در سلب اختیار دلالتی مشترک دارند. و مفهوم جبران و برگشت (عود) در بطن جبر نهفته است زیرا وقتی از جبر به ترمیم شکستگی، یا اصلاح با اجبار و اکراه تلقی می‌شود، بدین معناست که بازگشت ممکن است. اما این عود به حالت سابق امکان دارد با زور و حتی غلبه صورت پذیرد. حال وقتی که از جبر به ترمیم

شکستگی اطلاق می‌شود این امر بدون اجبار و اکراه صورت نمی‌پذیرد. و چه آنکه در اصطلاح اینگونه تعبیر می‌شود که انسان در اعمال خویش اراده‌ای ندارد و در ارتکاب به افعال مجبور است و کراهت دارد.

## ۲. جبر در اصطلاح

با تبیین جامع معنای لغوی جبر سعی شده مفهوم اصطلاحی جبر در علوم کلام، فلسفه، عرفان و تفسیر نیز مورد بررسی قرار گیرد و سپس به بیان علامه طباطبائی در این موضوع پرداخته شود.

### ۲-۱- جبر در کلام

شیخ مفید معتقد است جبر حمل فعل بر مخلوق است بنحو ایجاد، بدین معنا که افعال بندگان بدون دخل و تصرف ایشان در خود بندگان خلق می‌شود. حال باید این وصف را اضافه نمود که در این خلق قهر و غلبه‌ای وجود دارد که قدرت اراده بر دفع و امتناع برای بندگان باقی نگذاشته است (Sheikh Mufid, 1993). در ادامه نیز اعتقاد اهل جبر را روشن ساخته، که جبریون معتقدند خداوند در افعال بندگان خود اراده‌ای بر ضد و امتناع بر آن تکلیف قرار نداده است (Sheikh Mufid, 1993). به عبارت دیگر اهل جبر، هیچ عملی را که در دایره طاعت، تکلیف و معصیت و حتی خیر و شر قرار گیرد را در تصرف مخلوقات بر نمی‌شمارند (Sharif Murtaza, 1985). غزالی در تبیین مذهب حقه در میان جبر و قضاء و قدر، برخلاف جبریه و طرفداران آن‌ها که می‌پندارند هر آنچه که در عالم جریان دارد اعم از خیر و شر، افعال و اقوال همگی به قضا و قدر الهی صورت گرفته و انسان در آن اختیاری ندارد (Al-Ghazali, 1988). با نگاه به معانی اراده شده توسط متکلمین این مطلب را می‌توان استخراج نمود که بالاتفاق تمامی اهل کلام، جبر اصطلاحی را در سلب اختیار از انسان در افعال و همینطور اسناد تمامی اعمال بندگان به خداوند از جهت خالق بودن می‌دانند. و تفاوتی در تکلیف و خیر و شر بودن عمل وجود ندارد.

### ۲-۲- جبر در فلسفه

اما جبر در نظر حکماء بدین معناست، که اگر انسان از نعمت عقل، شعور و اراده بهره‌مند است. آیا به اجبار، گرفتار نظام علی و معلولی و نظام طبیعی خاصی شده است که اختیاری در تغییر آن ندارد؟ و بدین جهت اگر مختار است پس رابطه اعمال و افعال انسان با قانون علیت و نظام طبیعی چیست؟ حال اگر طرف دیگر را در نظر بگیریم و قائل به اجبار انسان باشیم تکلیف مقررات اجتماعی به چه گونه‌ای خواهد بود؟ (Sajjadi, 2000) بنظر ملاصدرا همانطور که حکما و برخی از متکلمان امامیه گفته‌اند، ممکنات عالم بترتیب و برحسب قابلیت‌هایی که دارند از مبدأ هستی نشأت می‌گیرد، اگر هم نقصانی هست در ناحیه‌ی قابل است نه در قدرت الهی، و خداوند در ایجاد هیچ شیئی محتاج به غیر نیست. پس قول حق، میان جبر و تفویض خواهد بود زیرا ملاصدرا نقش اراده و قدرت آدمی را در تحقق افعال انسانی پذیرفته است و از طریق احاطه و سیطره‌ی قدرت الهی بر انسان و افعالش همان فعل را مستند به خداوند می‌داند. او می‌گوید: فعل انسان در همان حال که به او منسوب است، به حق تعالی هم نسبت داده می‌شود، چون انسان شأنی از شئون فاعلیه‌ی خداوند است و فعل او هم تحت فاعلیت الهی است (Mulla Sadra, 2007). با توجه به بیان فوق می‌توان تصور نمود که انسان در نظام علی عالم هستی، بخش کوچکی را به خود اختصاص داده است و اینگونه نیست که در آن دخلی نداشته باشد زیرا روشن گردید علت تمامی وجود از خداوند صادر گشته و همچنین فعل و اراده انسان در تحقق به همان نحو که استناد به حق تعالی دارد به خود او نیز باز می‌گردد. حال اگر تنها علت را خداوند در نظر بگیریم لازم می‌آورد که هیچ کنش و واکنشی نتیجه مشخصی نداشته باشد.

### ۲-۳- جبر در عرفان

طبق نظر مولف آثار السلمي اعتقاد به جبر باعث رهنمودی به سوی بیارزش انگاشتن هر عملی از سوی بنده و همچنین انکار وجود هرگونه پاداش می‌شود. براین اساس اعمال بندگان نمی‌تواند از دو حالت خارج باشد یکی از این طرفین اطاعت از خداوند قرار می‌گیرد و در طرف دیگر عناد و مخالفت با امر الهی، حال اگر عقیده بر نظر مذکور تعلق گیرد لازم می‌آورد در صورت صحیح بودن اطاعت از سوی بنده تمامی اعمال از آن خداوند بوده و از ازل مقدر بر ارتکاب آن توسط بنده گردیده پس انتظار پاداش و شادمانی از اطاعت امر الهی در این حالت راه ندارد. به عبارت دیگر اگر فاعل امر انسان و بنده نیست چگونه باید انتظار فخر از اطاعت الهی به میان آید؟ جماعت ملامتیه حتی اطاعت اوامر الهی توسط بنده را شرک خفی تلقی کرده و این موضوع را به قرار دادن اراده انسان در کنار اراده الهی نسبت می‌دادند (Al-Salami, 1990). ابوطالب مکی نیز جبر را متعلق به جباری می‌داند که مخلوقاتش را به اراده‌ای که خلق نموده اجبار نیز می‌کند. پس خداوند یگانه و بزرگ می‌تواند هر طور که بخواهد خلق را مورد قهر قرار دهد. و این قدرت و بزرگی است که از آن اوست و به حکم جبر همگی تسلیم اویند، اگر خدا اراده عذاب کند یا بر هدایت امر کند بندگان تابع خواست او هستند (Makki, 1997).

#### ۲-۴- جبر در تفسیر

جبر بیان شده در علم تفسیر تفاوت چندانی با معانی ذکر شده در علم لغت و کلام ندارد بلکه برخی از مفاهیم ذکر شده عیناً تکرار گشته‌اند. طبری معتقد است: جبر به معنی اصلاح و ترمیم شکستگی به وسیله جسمی سخت است (Al-Tabari, 1991) و زمانی که گفته می‌شود (جبره علی الامر) مراد از جبر، اجبار و قهر است (Al-Tabari, 1991) و در تعریف معنای جبار بیان می‌کند که جبار اصلاح کننده امورات خلق است و خلق را به جایی برمی‌گرداند که صلاح آن‌ها در آن باشد (Al-Tabari, 1991). طبرانی ذکر می‌کند جبار برون فعال از جبر گرفته شده و به معنی ترمیم شکستگی و همچنین رفع فقر از فقیر است (Al-Tabarani, 2008). شیخ طوسی همچون طبرانی جبر را معنا کرده اما در تعریف شیخ لفظ اکراه افزوده شده است و از ظاهر عبارت اینگونه برداشت می‌شود، همانطور که استخوان شکسته به اکراه و جبر بر جای قبلی خود قرار گرفته و اصلاح می‌یابد، جبار نیز اجبار به عملی می‌کند که مجبور، اکراه به آن دارد (Al-Tusi, 1989). عده‌ای دیگر نیز بر همین باورند که انسان در برابر جبر جبار اراده‌ای ندارند (Al-Tabarsi, 1991). بیان شده است که جبر منافعی تکلیف آدمی است. زیرا در این صورت عبد در فعل خود هیچ دخلی نخواهد داشت (Zamakhshari, 1987). همانطور که ذکر گردید جماعت اهل تفسیر قرآن نیز همچون لغویون و علماء علم کلام هر یک معانی مختلف اما در یک راستای مشترک برای جبر ذکر نموده‌اند و اغلب در کنار بیان معنای لغوی برای تبیین از ذکر معنای اصطلاحی خودداری نکرده‌اند. و کلید واژه‌های اکراه، قهر و غلبه، بازگشت (عود) و همچنین اصلاح از موارد مشترک این معانی می‌باشد.

#### ۲-۵- مفهوم جبر در نظر علامه طباطبائی

جبر در نگاه علامه از جایی آغاز می‌شود که رد اختیار باعث بوجود آمدن برخی تبعات خواهد بود. یعنی اگر در نگرش افعالی، تنها قدر الهی ثابت باشد بدین معنا که معتقد باشیم، اختیار تأثیری نداشته و همچنین تکلیف بیهوده است. لازم می‌آید تکلیف مالایطاق را روا بدانیم و از دیگر تبعات پذیرش این اعتقاد رد حسن و قبح عقلی می‌باشد که به طور کلی در اصطلاح از آن به جبر تعبیر می‌شود (Tabatabai, 1999). علامه براساس روایت معروف لاجبرولاتفویض بل امر بین الامرین، نه جبر است و نه تفویض، بلکه امری است متوسط میان دو امر (Al-Kulayni, 1986; Ibn Babawayh, 1959). همچون سایر علماء مکتب تشیع موضع خود را بدین سان مشخص نموده‌اند. ایشان با ذکر روایتی از امیرالمومنین به شرح نظر پرداخته و بیان می‌دارد. که در کتاب عیون الاخبار نقل شده است:

ای شیخ همین که خدا بما تکلیف کرده، کافی است که بدانیم او ما را مختار میدانند، و همچنین اینکه نهی کرده، نهی از باب زنهار دادن است، و در برابر عمل کم ثواب زیاد می‌دهد و اگر نافرمانی می‌شود، چنان نیست که مغلوب شده باشد، و اگر اطاعت شود مطیع را مجبور به اطاعت کرده باشد، خدای تعالی زمین و آسمانها و آنچه را که بین آن دو است بباطل نیافریده، این پندار کسانیت که کفر ورزیده و وای بحال کسانی که کافر شدند (Ibn Babawayh, 1959).

امیرالمومنین(ع) در ضمن روایت تکلیف را نشانه وجود قطعی اراده قلمداد کرده و امر و نهی الهی را وسیله تنبه انسان قرار داده است. علامه طباطبائی با ذکر روایت فوق اشاره به جبر مذهبی دارد که در ادامه به تعریف آن پرداخته می‌شود.

طبق بیان علامه بحث با محوریت قضاء و قدر در طول حیات اسلام باعث ایجاد نظرات و برداشت‌های گوناگونی گشته است. که طبق آن برخی به این سمت رهنمون شده‌اند که تمامی موجودات به واسطه تعلق اراده الهی واجب الوجود و بالعکس هر چیزی که موجودیت ندارد به واسطه عدم تعقل اراده الهی ممتنع الوجود بوده و لذا موجود ممکن الوجود عملاً وجود ندارد. اما علامه در تفسیر خود اشکال وارد می‌کند که در صورت پذیرش چنین اموری افعال انسان که مخلوق اوست باید به صرف کلیت قاعده واجب الوجودی، همه‌ی افعال بندگان از خداوند نشأت گرفته و همگی در اعمال خود مجبور خواهند بود. علامه برای حل این مسئله تبیین می‌کنند که هر انسانی قبل از ارتکاب هر عملی درمی‌یابد که نسبت به انجام و ترک آن از اراده‌ای مساوی برخوردار است. و برای ارتکاب، این اختیار است که به اراده تعلق گرفته و انسان به انجام یا ترک عمل مبادرت می‌نماید. پس در نتیجه افعال انسان اختیاری و اراده در آن موثر و تاثیر مستقیم دارد (Tabatabai, 1995) و مطلب دیگر این خواهد بود که اعطای پاداش به بنده‌ای که اطاعتش از روی جبر بوده و همچنین کیفر کسی که از روی جبر به نافرمانی پرداخته است عیب و قبیح خواهد بود(همان). حال بعد ایراد این مطالب مولف المیزان خود از میان بحث‌های مطرح شده نتیجه گرفته و فعل انسان را نسبت به اراده خداوند ضروری و واجب الوجود ذکر کرده و به همین نسبت فعل را در اراده فاعل که انسان باشد ممکن و اختیاری می‌انگارد (Tabatabai, 1995) و در عقیده علامه اراده بندگان در طول اراده ازلی خداوند نقش می‌پذیرد و تاثیرگذار خواهد بود (Tabatabai, 1995).

با اطلاع از مفهوم مفروض علامه طباطبائی از معنای جبر می‌توان به بحث انواع و ثمره آن، آثار التزامی که جبر و جبرگرایی آنرا در پی دارد پرداخت.

### ۳. جبر و انواع آن در دیدگاه علامه طباطبائی

همانطور که گذشت مفاهیم مختلفی در ارتباط با موضوع جبر وجود دارند که در آثار علامه طباطبائی نیز نشانه‌هایی از آن‌ها به چشم می‌خورد. علامه در رویکرد تفسیری خود به در ضمن بحث مبسوطی از جبر و تفویض اشاره به برخی از انواع جبر نموده است.

#### ۳-۱- جبر فلسفی

علامه در خلال توضیح ارتباط مسئله جبر و تفویض با قضاء و قدر بیان می‌کند جبرگرایان قضاء و قدر الهی را در حتمیت خلقت توسط خداوند می‌دانند اما این حتمیت بدین معناست که تمامی موجودات با نظر به تمامی حالات و احوال خود نزد خداوند معلوم و معین هستند و از دایره علم الهی تخلف نمی‌کنند. لذا موجودیت هر شیء با توجه به علت تامه نزد خداوند علم الهی لحاظ گردیده است (Tabatabai, 1995)؛ براساس اصل الشیء مالم یجب لم یوجد جبر فلسفی به جبرگرایی علی و معلولی تعبیر می‌شود که علامه طباطبائی در بیان رابطه بین علت و معلول از دید فلاسفه تبیین می‌کند که آن‌ها معتقداند که در صورت وجود علت تامه، وجود معلول ضروری خواهد بود. و بالعکس در

صورت عدم وجود علت، وجود معلوم به عدم مبدل می‌گردد. حال همین جماعت ممکن را واجب الوجود به الغیر تلقی می‌کنند. و همچنین در صورت عدم وجود علت، ممتنع الوجود بالغیر به حساب می‌آید (Tabatabai, 1993) که این همان جبر علی و معلولی می‌باشد. اما این مبنا در علم کلام به شکل اولویت بیان شده که در این مقال نمی‌گنجد.

### ۲-۳- جبر مذهبی

علامه در برخی از آثار فلسفی خود به تبیین عقیده کسب اشاعره پرداخته و معتقد است: تقارن بین وجود فعل و اراده انسان نظریه کسبی است که اشاعره به آن التزام ورزیده اند. و استدلال می‌کنند براساس آیه «لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ» (بقره ۲۸۶) فعل از طریق خداوند خلق گردیده و انسان تنها نقش دریافت کننده را ایفا کرده و همین کسب است که صلاحیت پذیرش پاداش، عقاب، اوامر و نواهی را داراست. و لذا طبق بیان این جماعت هرآنچه که به علت و همچنین فاعل افعال تعبیر می‌شود چیزی جز عادت در نامگذاری نیست و این امر از عادت خداوند در خلق امور مقارن بایکدیگر نشأت گرفته است. به بیان دیگر انسان فاعل بالااختیار تلقی می‌شود اما چون افعال به طور کلی جبری است این اختیار دخل و تصرفی در صورت پذیرفتن افعال یاد شده ایجاد نمی‌کند. و اینچنین اشاعره قول اختیار انسان و افعال جبری را در یک راستا جمع نموده‌اند (Tabatabai, 1970).

### ۳-۳- جبر مادی

مادی‌گرایان طبق نظر علامه به طور قطع معتقد به جبر هستند. زیرا برای انسان هیچ اختیار و همچنین آزادی در برابر عوامل محیطی و تاریخ قائل نبوده و انسان را به طور کلی محکوم به تبعیت از این نظام می‌دانند. به عبارت دیگر انسان در تمامی شئون، اعمال و افکارش مجبور به اراده غیر بوده و از خود هیچ عکس‌العملی نداشته و ندارد. و بر همین اساس این عده تاریخ را نیز به جهت مادی بودن مورد توجه قرارداده و وضع موجود در هر عرصه و زمینه‌ای را به جهت استدلال سابق از وضع موجود در عصر گذشته می‌انگارند (Tabatabai, 1985). پس به طور کلی دو رویکرد برای جبر مادی می‌توان متصور گشت که یکی جبر مادی در عالم طبیعت و دیگر جبر تاریخ خواهد بود.

### ۴. آثار التزام به جبرگرایی در رویکرد تفسیری علامه

در بخش قبلی انواعی برای جبر برشمرده شد و قائلان هر کدام از انواع یاد شده بالاجبار باید متصف بر یکی از امور و آثاری باشند که علامه از آن‌ها به آثار التزام به جبرگرایی یاد کرده است.

### ۴-۱- انکار اصل فطری علت و معلول

از جمله آثاری که بر جبرباوران مترتب است، مردود پنداشتن اصل وجود رابطه علت و معلول است. بدین نحو اهل جبر معتقدند علتی غیر از خداوند وجود ندارد و هیچ رابطه علت و معلولی در جریان اتفاقات عالم در حقیقت وجود واقعی ندارد (Tabatabai, 1985). حال واضح است که درک رابطه موجود بین علت و معلول برای انسان فطری است و در صورت عدم وجود این رابطه زندگی عادی و روزمره با تناقضات بسیاری مواجه خواهد شد. قرآن وجود نظامی را برای انسان مطرح کرده که عقل و تجربه انسان آنرا درک می‌کند. و این نظام در بیان کلی شامل تمامی اجزای عالم خواهد بود به نحوی که این اجزا با وجود تمامی اختلافات و وجوه تمایز و افتراق، هر یک اثری در این نظام خواهند داشت. که به بیان ساده‌تر همان قاعده عمومی علیت خواهد بود. زیرا هر موجودی نسبت به وجود و عدم خود از دو سمت مساوی برخوردار است. بدین معنا که هر شیء موجودی علتی تام برای وجود یافته است. و معلول در صورت فقدان علت ممتنع الوجود خواهد بود (Tabatabai, 1985).

## ۲-۴- تناقض قضاء و قدر الهی با اعمال بندگان

به‌طور کلی برای ماهیت هر عملی دو نسبت وجوب و امکان وجود دارد بدین شکل که در نسبت اول برای تحقق عمل باید تمام مقتضیات آن تجمیع گردد تا علت تامه وجود تشکیل شود. در سوی دیگر، نسبت عمل با اراده انسان برای ارتکاب تساوی خواهد بود. اما خلط میان این دو نسبت اشتباه است در عین حال هر دو نسبت برای عمل وجود دارند اما برای تحقق، هر کدام به شکل جداگانه‌ای عمل می‌کند. پس به عبارت دیگر عملی که تنها در صورت تحقق علت تامه موجودیت می‌یابد، در عین حال نسبتی دیگر با اراده انسان دارد که هر کدام از این نسبت‌ها باعث ابطال دیگری نخواهد بود. سخن ذکر شده بدین معناست که قضاء و قدر الهی که از افعال فعلیه خداوند به شمار رفته و صفتی به نام وقوع حتمی را به دوش می‌کشند هیچ تاثیری بر اختیار انسان ندارند. زیرا در همه حال اراده انسان در ترک یا ارتکاب عمل مساوی است. همچنین قضای الهی از ذات خداوند سرچشمه می‌گیرد و اراده انسان در طول اراده الهی قرار دارد. و این اراده در عرض و مقابل اراده خداوند قرار نمی‌گیرد (Tabatabai, 1985). عقیده قائلین به جبر این است که اگر چنین عقیده‌ای به جبرگرایی وجود نداشته باشد قضاء و قدر حتمی خداوند و افعال بندگان در تناقض با یکدیگر قرار خواهند گرفت.

## ۴-۳- شقاوت ذاتی کفار

قَالُوا سُبْحَانَكَ مَا كَانَ يَنْبَغِي لَنَا أَنْ نَتَّخِذَ مِنْ دُونِكَ مِنْ أَوْلِيَاءَ وَلَا كُنَّا لِنَمُنُّهُمْ وَءَابَاءَهُمْ حَتَّىٰ نَسُوا الذِّكْرَ وَكَانُوا قَوْمًا بُورًا (فرقان ۱۸).

آیه شریفه در بیان پاسخ سوال خداوند از معبودان کفار است که آن‌ها در پاسخ سوال خداوند به اینکه آیا باعث ضلالت بندگان هستند آمده که در جواب، مدعی عدم صحت این ادعا شده و ایراد می‌دارند که این مشرکین و کفار بوده‌اند که آن‌ها را به خدایی گرفتند. در ادامه الهه‌های کفار عبارت (وَكَانُوا قَوْمًا بُورًا) را به خداوند عرضه داشته‌اند. علامه طباطبائی نقل می‌کند که برخی از مفسرین همچون (آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۹، ص ۴۳۹) این عبارت را معترضه قلمداد کرده و از آن این نتیجه حاصل گشته که سبب اصلی ضلالت این قوم شقاوت ذاتی آنان است. زیرا این شقاوت در طول قضای الهی بوده و سرپیچی از آن امکان ندارد (Tabatabai, 1970, 1993). پس با این توضیحات می‌توان نتیجه گرفت گمراهی کفار توسط خداوند صورت گرفته است. حال در اینکه قضاء الهی حتمی الوقوع است، شکی وجود ندارد اما این قضاء همراه احکام و شرایطی مقدر گردیده که طبق کلام علامه همانطور که قبل‌تر هم ذکر گشت یکی از این شرایط اختیار فاعل فعل خواهد بود. و واضح است که اختیار انسان در تنافی قضاء و قدر الهی قرار نخواهد گرفت.

## ۴-۴- اعتقاد به مادی گرایی

براساس بیان علامه مادی‌گرایان نیز همچون اشاعره به انکار اختیار از افعال انسان روی آورده و علیت هر فعل و عملی را بر مبنای مجموعه‌ای از حوادث گوناگونی پنداشته‌اند که در نهایت به اعتقاد وجود جبر در اعمال رهنمود گشته‌اند. زیرا این جماعت براین عقیده هستند که هر وجودی در عالم واجب و علت هر معلولی علت تامه خواهد بود. و خلط و اشتباه آن‌ها در این است که نتوانسته‌اند نسبت بین وجود بالوجوب و بالامکان را تفکیک نمایند. بدین جهت هیچ وجودی علاوه بر علت تامه خود به موثر دیگری نیاز نخواهد داشت، اما واضح است در تحقق بسیاری از افعال تنها یکی از موثرین وجود انسان و اختیار اوست زیرا عوامل بسیاری همچون زمان، مکان و حتی ماده در این تحقق نقش دارند. البته در صورت وجود تمامی ارکان وجود تحقق امر قطعی خواهد بود. اما همانطور که بیان شد باید بین وجود واجب و ممکن فرق قائل شد. به عبارت ساده‌تر تنها در صورتی که تمامی شرائط وجود شیء فراهم گردد تحقق فعل وجوب به خود می‌بیند. و این اختیار



انسان است که در این تحقق تاثیر می‌گذارد. و لذا این فعل قبل از تحقق ممکن بوده و اختیار انسان نسبت به ارتکاب و ترک آن مساوی قلمداد می‌شود (Tabatabai, 1995).

#### ۴-۵- بی‌ثمری اعمال براساس صدور حتمی قضاء و قدر

علامه طباطبائی در ذیل آیه ۷-۸ سوره مبارکه شمس (و نَفْسٍ وَا مَا سَوَّاهَا فَالَّذِينَ هُمْ فَجُورًا وَ تَقْوَاهَا). به بیان بحثی روانی پرداخته که براین اساس سیوطی از زبان جمعی از روایت نقل می‌کند که مردی از پیامبر مکرم اسلام در مورد جایگاه اعمال گذشته و آینده بندگان در قضاء و قدر الهی و حتمی الوقوع بودن آن سوال نمود که نبی اکرم در پاسخ فرمودند که تمام اعمال براساس قضاء و قدر حتمی خداوند جایگاهی مشخص دارند. و مرد در ادامه سخنی را که جبرگرایان مورد استفاده قرار می‌دهند را بیان کرد و به پیامبر عرضه داشت پس با این حال که همه چیز از پیش مقدر گشته و آینده آن نیز نزد خداوند محفوظ است این همه تلاش از برای چیست؟ که در پاسخ حضرت فرمودند زمانی که خداوند کسی را برای حرکت به سوی تقوا یا فجور مورد خلقت قرار داده حتما راه رسیدن به آن را نیز محیا نموده است و همچنین بنده خود را برای رسیدن به هدف مشخص شده آماده می‌سازد (Al-Suyuti, 1983).

علامه در ضمن نقل روایت بیان می‌کند: روشن است صدور فعل از حیث سیئه و یا حسنه بودن بروجوب تکیه دارد و این وجوب با امکان یا عدم امکان صدور اختیاری فعل توسط بندگان منافاتی ندارد. در ادامه سیوطی از ابن عباس در بیان تفسیر آیه قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا... نقل می‌کند که پیامبر فرمودند رستگاری نفس به تزکیه آن توسط خداوند و ضلالت نفس به محرومیت آن توسط خداوند خواهد بود (همان، ج ۶، ص ۳۵۷). در این بخش نیز نسبت تزکیه و محرومیت نفس به خداوند بدین نحو صحیح خواهد بود که تزکیه پاداش اطاعت و محرومیت و ضلالت نفس جزای معصیت بنده تلقی گردد. زیرا خداوند هرگز بنده خود را در ابتداء امر به گمراهی نمی‌کشاند همانطور که فرموده است وَ مَا يَضِلُّ بِهِ إِلَّا الْفَاسِقِينَ (و قرآن گمراه نمی‌کند مگر فاسقان را). (بقره، ۲۶) و همچنین در کتاب طرائف از عمرو بن عبید نقل است که امیرالمومنین فرموده اند: اگر دروغ و خیانت در اصل حتمی باشد، باید قصاص خیانتکار، ظلم و خیانتکار در قصاص مظلوم باشد. همچنین در ادامه همین روایت حسن بصری از امیرالمومنین نقل می‌کند که گمان کردید خداوند که شما را نهی از برخی امور کرده، وادار نیز نموده؟ (Tabatabai, 1985)

#### ۴-۶- انتساب افعال قبیح به خداوند و (قاعده عمومیت)

از سویی تمامی اجزای عالم از خلقت خداوند سرچشمه می‌گیرد و همه آثار به سوی خالق هستی باز می‌گردند. اما با این حال نمی‌توان برخی از امورات و افعال را به خداوند نسبت داد و اوست که از تمامی ظلم‌ها به حکم عقل مبراء است. همانطور که در قرآن ذکر شده وَ مَا رَبُّكَ بِظَلَّامٍ لِّلْعَبِيدِ (پروردگار تو ستمکار بر بندگان نیست. فصلت ۴۶) و در جایی دیگر فرمود قُلْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ (بگو خداوند به فحشا امر نمی‌کند. اعراف ۲۸) با این وصف ظاهر امر بر وجود اخلال در قاعده عمومیت خلقت خواهد بود. و اثر این فرض اعتقاد به جواز انتساب افعال قبیح به خداوند می‌باشد. اما قرآن به صراحت اعمال انسان را متعلق به او می‌داند و در این میان فرقی بین او و سایر موجودات قائل نشده است زیرا اگر چنین تعلقی وجود نداشت امر و نهی الهی به کلی باطل و عبث قلمداد می‌شد. قرآن به انسان همان اندازه‌ای که خود او در جامعه برای خود نقش و اثر قائل گشته بها داده است (Tabatabai, 1985) و لذا واضح است که انتساب تمامی افعال قبیح به خداوند امری اشتباه خواهد بود همانطور که خداوند خود رد این مطلب را صریحا بیان داشته است. علامه به نقل از مجمع البیان روایتی را آورده که امام صادق (ع) در تفسیر جمله إِنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَحْيِي (بقره، ۲۶) فرموده‌اند همین سخن از خداوند رد افرادی است که معتقدند گمراهی بندگان توسط خداوند صورت می‌گیرد و همچنان او بندگان را به خاطر ضلالتشان عذاب می‌کند (Tabatabai, 1985).

## ۵. دلایل رد نظریه جبر گرایان در رویکرد تفسیری علامه

علامه طباطبائی در بخش‌های مختلف از تفسیر خود به بیان عقیده اشاعره و معتزله پرداخته و به فراخور، دلایل رد این عقاید را نیز تفسیر نموده‌است. البته از طرق متفاوتی می‌توان استدلال جماعت اشعری مذهب را رد نمود اما به لحاظ اولویت و ادله مورد استفاده علامه طباطبائی در این بخش به ادله ایشان در باب مردود خواندن اعتقاد اشاعره و جبرگرایی اشاره خواهد شد.

### ۵-۱- امر و نهی الهی

به عنوان اولین استدلال، طبق بیان علامه همین که خداوند متعال امر به تبعیت برخی امور نموده و در مقابل آن نهی در برخی مسائل دیگر را در نظام عالم قرار داده خود به تنهایی پرده از وجود ترتب ثواب و عقاب بر اعمال برداشته و لازمه این امر و نهی، به تبعیت از اوامر و یا به ارتکاب نواهی ختم می‌شود که همه این موارد به وجود اختیار و همچنین اراده در فرد مربوط می‌گردد. لذا در صورت عدم وجود اختیار و اراده عملاً امر و نهی الهی بی‌ثمر خواهد بود (Tabatabai, 1999). همچنین علامه به نقل از احتجاج روایتی را از امام رضا(ع) در تبیین مسأله جبر و اختیار بیان می‌کنند که در اراده و مشیت الهی در موضوع اطاعت همان اموری است که خداوند به آن‌ها امر نموده و نسبت به آن خشنود گشته و به فاعل آن توفیق ارزانی داشته‌است. همچنین در باب معاصی مشیت‌الهی همان نواهی واصله است که مرتکبین تخلف نموده و سنگینی بار به همراه دارد (Tabatabai, 1999).

### ۵-۲- استناد به آیات قرآن کریم

منظور از استناد به قرآن آن دسته از آیات هستند که بر حکمت الهی، کتاب اَحْکَمَتْ آیاتُهُ ثُمَّ فُصِّلَتْ مِنْ لَدُنْ حَکِیْمٍ خَبِیْرٍ (هود ۱) این کتابی است که آیاتش استحکام یافته سپس تشریح شده و از نزد خداوند حکیم و آگاه (نازل گردیده) است، همچنین عدم رهیافت ظلم در افعال خداوند نسبت به بندگان و مَا رَبُّکَ بِظَلَّامٍ لِّلْعَبِیْدِ (فصلت، ۴۶) پروردگار تو ستمکار به بندگان نیست. و عدم ارتکاب فعل عبث و بیهوده توسط باری تعالی قُلْ إِنَّ اللَّهَ لَا یَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ (اعراف، ۲۸) بگو: خدا بکار زشت امر نمی‌کند، دلالت می‌کنند. که این امر نیز عدم وجود جبر در نظام هستی را روشن می‌سازد (Tabatabai, 1999).

### ۵-۳- تمسک به صفات الهی

خداوند به صفات متعدد و بیشماری متصف بوده و هر یک از این صفات مراتبی را تبیین می‌کند، حال زمانی که خداوند به صفاتی همچون قادر و قهاریت متصف است نمی‌توان متصور شد که در افعال انسان هیچ نقشی نداشته باشد. و از طرفی رحمانیت و کرامت بی‌حد و اندازه او لازم می‌آورد که بندگان بدون علت به کیفر اعمال خود گرفتار نشوند. این درحالیست که انسان صاحب اختیار باشد چنانچه سلب اراده در اعمال بشر تصور شود، این صفات از مسیر تحقق در معنای واقعی خود خارج می‌گردد (Tabatabai, 1999).

### ۵-۴- استغفار و ملامت

به طور قطع اگر افعالی که بندگان در طور عمر خود مرتکب می‌شوند همگی از جانب خود آن‌ها باشد، پس امر و تشویق خداوند به استغفار از چه جهت خواهد بود؟ مگر نه اینست که خداوند در افعال به انسان اختیار داده و انسانی که از مسیر سعادت خارج شده است بتواند با استعانت از اموری همچون استغفار و جبران اعمال گذشته به مسیر بازگردد. و از طرفی اگر انسان در افعال خود از هیچ اراده‌ای برخوردار نباشد این همه نواهی و همچنین عقوبت‌هایی که خداوند برای گناهکاران در نظر گرفته است بیهوده گردیده و به عبارت دیگر ملامت بر افعالی که بنده در ارتکاب آن هیچ نقشی نداشته‌است امری فرای وجود بی‌عیب و نقص خداوند خواهد بود (Tabatabai, 1999).

علامه طباطبائی معتقد است خداوند حتی در مقام تشریح نیز از اجبار در افعال خودداری کرده و هیچ‌کس را در افعال خویش مجبور نساخته، و تمام اوامر و نواهی در جهت مصالح دنیوی و اخروی بندگان شکل گرفته است. ضمن اینکه تمامی این تکالیف از حیث ارتکاب و ترک توسط انسان از دو کفه‌ی مساوی برخوردار بوده و از این رو پاداش و کیفر عمل براساس اختیار او شکل می‌گیرد (Tabatabai, 1999). همچنین در عیون از امام‌رضا روایت شده است که اگر خداوند توسط بندگان اطاعت شود راه این طاعت بسته نمی‌شود و در مقابل اگر از اوامرش نافرمانی شود از این معصیت جلوگیری نمی‌شود. لذا خداوند بندگان را به حال خود وانگذاشته است (Ibn Babawayh, 1959; Tabatabai, 1999).

### نتیجه‌گیری

در بحث نتیجه‌گیری با توجه به رویکرد تفسیری اتخاذ شده توسط علامه طباطبائی می‌توان به اموری اشاره نمود که عبارتند از:

۱. در بیان دلالت مفهوم شناسی جبر مسئله سلب اختیار و مفهوم جبران یا برگشت، حتی همراه با زور و غلبه امری مشترک است.
۲. علامه طباطبائی در رویکرد تفسیری خود لازمه اعتقاد به جبر را رد حسن و قبح عقلی و روا دانستن تکلیف مالایطاق ذکر می‌کند.
۳. علامه در میزان در رابطه با موضوع جبر و اختیار به بحث فلسفی پرداخته‌اند و طبق بیان ایشان برخی در مسئله قضاء و قدر الهی به مسیر اشتباه رهنمون شده و وجودیت تمامی موجودات را به واسطه تعلق اراده الهی واجب، و غیر از این را به کلی ممتنع الوجود تلقی کرده و به این واسطه تمامی افعال انسان را نیز از جانب خداوند دانسته قائل به جبر شده‌اند. اما علامه تفسیر می‌کند. با توجه به حضور انسان در نظام علت و معلول و ثبوت قانون جزا و عقاب اعمال، همچنین توانایی انتخاب توسط بندگان، مجبور بودن انسان امری ناشدنی است.
۴. همچنین برای نقض ادله جبریون در نگاه علامه ابتدا به تبیین اقسام جبر در رویکرد تفسیر و فلسفی ایشان پرداخته و در این بخش می‌توان انواع جبر مذهبی، فلسفی و مادی را برشمرد.
۵. لذا با توجه به بیان اقسام، هدف از تبیین اقسام، تنوع آثار التزام به جبرگرایی باشد و از جمله آثار التزام می‌توان به رد حسن و قبح عقلی، اعتقاد به مادی‌گرایی، انکار اصل علت و معلول و دستاویز شدن کفار به جبر برای توجیه اعمال خود اشاره نمود.
۶. اما در بیان رد نظریات جبرگرایان، علامه با استعانت از اصول فطری و آیات قرآن به نقض ادله جبر می‌پردازد. علامه در تفسیر خود به چهار دلیل برد عقیده جبرگرایان پرداخته است که وجود اوامر و نواهی، استناد به آیاتی که به وجود اختیار و نیز رد گمراهی بندگان توسط خداوند اشاره دارد، اشاره به صفاتی از خداوند که مراتبی را روشن می‌سازد که در صورت عدم وجود اختیار در افعال بندگان این صفات از خداوند سلب خواهند شد؛ لذا برخی صفات الهی از مسیر تحقق واقعی خود خارج می‌گردند و آخرین دلیل رد سفارش به استغفار می‌باشد زیرا اگر جبر بر افعال حاکم باشد، در نتیجه مصالح و مفاسد هیچ یک از بندگان تاثیری نخواهند داشت و لازمه امر این است که خداوند کسی که در امور خود اختیاری ندارد را بر حسب معاصی ملامت نماید. در نهایت هر یک از ادله مطروحه توسط جبریون توسط علامه مورد نقض قرار گرفت. وجود اوامر و نواهی الهی، همچنین سفارش به استغفار می‌باشد.

### تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

### مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

**EXTENDED SUMMARY**

The concept of determinism, particularly in the context of human will and divine decree, has been a subject of intense debate throughout Islamic intellectual history. The interplay of this philosophical dilemma with notions such as causality, predestination, and human autonomy has led to diverse interpretative perspectives from Muslim scholars. This study critically analyzes Allameh Tabataba'i's stance on determinism as expressed in his exegesis *Al-Mizan*. Using a descriptive-analytical method, this work explores the narrative and theological dimensions of his views.

Allameh Tabataba'i identifies three primary forms of determinism: religious, philosophical, and materialistic determinism. Each of these has significant implications, such as the rejection of the natural principle of cause and effect, contradictions between divine decree and human actions, and the attribution of sinful acts to God. Religious determinism emerges from theological doctrines that undermine human accountability by emphasizing predestination. Philosophical determinism, rooted in metaphysical causality, challenges human free will. Materialistic determinism, however, entirely denies metaphysical realities and confines human behavior to natural laws. Allameh argues that these deterministic frameworks render human deeds purposeless and deprive moral actions of value (Tabatabai, 1995).

To refute determinism, Allameh employs arguments rooted in Quranic interpretation and rational theology. He refers to Quranic verses that underscore God's wisdom and justice, such as "Say: 'God does not enjoin lewdness'" (Quran 7:28), to argue against the idea that God compels humans toward evil. His approach integrates intellectual and traditional reasoning, reinforcing human moral responsibility and freedom. Allameh asserts that divine commands and prohibitions are meaningful only if humans have the capacity to choose. Furthermore, he highlights the concepts of repentance and moral accountability, which inherently assume human agency and the ability to make choices. From a philosophical standpoint, Allameh addresses the logical consequences of determinism on ethics and human cognition. He points out that determinism undermines the rational basis for moral judgment and ethical accountability. Philosophical determinism, in particular, is scrutinized through the principle of causality. Allameh acknowledges the significance of cause and effect in the universe but denies that it necessitates the absence of free will. He proposes the doctrine of *Amr Bayn al-Amrayn* (a position between predestination and free will), which provides a balanced view that preserves divine omniscience without negating human choice (Tabatabai, 1999).

The study also explores the societal implications of deterministic beliefs. Allameh argues that embracing determinism fosters fatalism, which can have negative effects on individual motivation and societal advancement. By attributing all outcomes to divine will, people might neglect personal responsibility and ethical obligations. This attitude, he claims, conflicts with the Quranic message that emphasizes striving for moral excellence. Additionally, materialistic determinism erodes spiritual values, promoting a worldview that denies any higher purpose or metaphysical aspect to human life.

Determinism also poses challenges to legal and social principles. Allameh contends that a deterministic outlook compromises the foundation of justice, as it would render reward and punishment arbitrary and meaningless. By emphasizing human effort and divine grace, he underscores the coherence of Islamic legal and ethical systems. His theological refutation draws on Hadith traditions, wherein the Prophet Muhammad emphasizes a balance between divine decree and human agency. These narratives are crucial to Allameh's argument, providing a nuanced

understanding that reconciles divine omnipotence with human accountability (Ibn Babawayh, 1959; Tabatabai, 1999).

In conclusion, Allameh Tabataba'i's interpretation provides a comprehensive framework for reconciling divine decree with human free will. His methodology emphasizes the harmony between intellect and theology, presenting a worldview that acknowledges human autonomy while respecting divine omnipotence. By rejecting determinism, Allameh emphasizes that human beings are responsible agents in a divinely ordered universe. His balanced perspective on free will, divine justice, and moral responsibility remains a significant contribution to Islamic thought and ethics.

## References

- Al-Azhari, M. i. A. (2000). *Tahdhib al-Lughah*. Dar al-Ihya.
- Al-Ghazali, A. H. (1988). *Al-Arba'een fi Usul al-Din*. Dar al-Kutub al-Ilmiyya.
- Al-Kulayni, M. i. Y. (1986). *Al-Kafi*. Dar al-Kutub al-Islamiyya.
- Al-Salami, A. A. a.-R. (1990). *Majmu'at Athar al-Salami*. University Publishing Center.
- Al-Suyuti, A. a.-R. i. A. B. (1983). *Al-Durr al-Manthur fi al-Tafsir bil-Ma'thur*. Public Library of Ayatollah Marashi Najafi.
- Al-Tabarani, S. i. A. (2008). *Al-Tafsir al-Kabir*. Cultural Publishing House.
- Al-Tabari, M. i. J. (1991). *Jami' al-Bayan fi Tafsir al-Quran*. Dar al-Ma'arifa.
- Al-Tabarsi, F. i. H. (1991). *Tafsir Jami' al-Jami'*. Hawza Ilmiyya.
- Al-Tusi, M. i. H. (1989). *Al-Tibyan fi Tafsir al-Quran*. Dar Ihya al-Turath al-Arabi.
- Firuzabadi, M. i. Y. (1994). *Al-Qamus al-Muhit*. Dar al-Kutub al-Ilmiyya.
- Ibn Babawayh, M. i. A. (1959). *Uyoon Akhbar al-Ridha (AS)*. Nashr-e Jahan.
- Ibn Faris, A. i. F. (1984). *Mu'jam Maqayis al-Lughah*. Islamic Media Office.
- Makki, A. T. (1997). *Qut al-Qulub fi Mu'amalat al-Mahbub*. Dar al-Kutub al-Ilmiyya.
- Mulla Sadra. (2007). *Al-Hikma al-Muta'aliya fi al-Asfar al-Aqliyya al-Arba'ah*. Mustafa Library.
- Sajjadi, J. (2000). *Farhang-e Estelihat-e Falsafi-e Mulla Sadra (Philosophical Terms of Mulla Sadra)*. Ministry of Culture and Islamic Guidance, Organization for Printing and Publications.
- Sharif Murtaza. (1985). *Rasa'il al-Sharif al-Murtaza*. Dar al-Quran al-Karim.
- Sheikh Mufid. (1993). *Tashih al-I'tiqad al-Imamiyya*. Al-Mu'tamar al-Ilmi lil-Sheikh al-Mufid.
- Tabatabai, M. H. (1970). *Al-Mizan fi Tafsir al-Quran*. Al-A'lami Publishing.
- Tabatabai, M. H. (1985). *Usul-e Falsafa wa Ravesh-e Realism*. Sadra Publications.
- Tabatabai, M. H. (1993). *Bidayat al-Hikma*. Islamic Publishing Institute.
- Tabatabai, M. H. (1995). *Nihayat al-Hikma*. Islamic Publishing Institute.
- Tabatabai, M. H. (1999). *Al-Rasa'il al-Tawhidiyya*. Al-Nu'man Institute.
- Tarihi, F. a.-D. i. M. (1996). *Majma' al-Bahrayn*. Mortazavi Publishing.
- Zamakhshari, M. i. U. (1987). *Al-Kashaf 'An Haqaiq Ghawamid al-Tanzil*. Dar al-Kutub al-Arabi.